

مشاهدات س. اقبال از اعتراضات آبان ۹۸ در شهر تهران

آقای اقبال به عنوان یک شاهد عینی که تحقیقات میدانی درباره اعتراض آبان ۹۸ در شهر تهران انجام داده، مشاهدات خود از روند اعتراض‌ها در این شهر و چگونگی به خشونت کشیده آن توسط نیروهای امنیتی را با «زمانه» در میان گذاشته است.



الف- در رفتار و ذهن مردمی که بنا به ضرورت اجتماعی و جبر معیشتی پا به میدان گذاشته بودند، هرگز خشونت جایگاهی نداشت. آنها در ابتدا هدفی را پیش می‌بردند که دولت را به لغو تصمیم گرانی بنزین مجبور کنند. چون تریبونی برای بیان خواست خود در اختیار نداشتند، مجبور بودند که به کف خیابان‌های شهر روی بیاورند. سنتی که همچنان در ایران پا بر جا مانده است. ولی آنان خوب می‌فهمیدند که هیچ‌وقت با خشونت به هدف خود نخواهند رسید. مطالبات آنان در ابتدا به لغو گرانی بنزین خلاصه می‌شد. ولی خیلی زود خواست خود را با مطالبات سیاسی عمومی دیگر پیوند زدند. مطالباتی که طی سال‌های سال در ذهن مردم عادی تلنبار شده است. شکل و شیوه‌ی کار هم از همان ابتدا مشخص بود. چون گرداننده‌ی اصلی آن مسافرکشان و رانندگان شهری بودند که اکثر آنان در شهرها و شهرک‌های حاشیه‌ای تهران سکنا داشتند. بستن اتوبان‌ها را هم همین گروه از معترضان به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز باب کردند و از شب پیش آن را در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشتند. بنا بر این حکومت از کم و کیف آنچه که می‌خواست فردا اتفاق بیفتد اطلاع کامل داشت. به همین دلیل هم بین تصمیم دولت برای گرانی بنزین و جنبش اعتراضی مردم یک روز فاصله افتاد.

دولت در الگویی از رهبر نظام هرگز نخواست بر مطالبه‌گری مسالمت‌آمیز مردم گردن بگذارد. رهبر برای حکم خود در سرکوب مردم معترض و جاهت شرعی و حکومتی فراهم می‌دید. چنانکه برای برآوردن چنین خواستی، دیدگاه جمعی نمایندگان مجلس را هم به هیچ شمرد. مجلس حداقل دو بار با گرانی بنزین مخالفت به عمل آورده بود. این بار هم بنا داشت که با خواست خودمانی سران سه قوه مخالفت به عمل آورد تا قیمت‌ها را از نو به جای اصلی آن بازگردانند. اما رهبر آشکارا و روشن مجلس را از این خواست همگانی پس راند و با خشونت و

کشتار به سرکوب جنبش‌هایی برخاست که خیلی زود در سرتاسر ایران رشد کرد و بالید.

چند روز پیش از وقوع حوادث آبان ماه به اطلاع خبرنگاران و مدیران سایت‌ها و روزنامه‌ها رسانده بودند که در صورت وقوع حادثه‌ای برای گران کردن بنزین، بی-طرف باقی بمانند. پس حکومت از قبل می‌دانست که برای مقابله‌ی با مردم معترض به خشونت روی خواهد آورد. مدیران دولتی خوب می‌فهمیدند که در این واقعه دست به کارهایی خواهند زد که به حتم باید از دید مردم به دور بماند. به همین دلیل هم در دوره‌ی چند روزه‌ی اعتراضات هیچ روزنامه و سایتی جرأت نیافت که گزارشی رسمی از حوادث به دست بدهد. تمامی سایت‌ها و روزنامه‌های رسمی به نقل قول‌هایی از رهبر، رییس‌جمهور، نمایندگان مجلس و مقامات امنیتی کفایت می‌کردند. بنا بر این حکومت از پیش به ناشایست بودن رفتار خود اطلاع کامل داشت تا به آنجا که اصرار می‌ورزید این رفتارهای نامردمی به تمامی از دیدرس مردم مخفی باقی بماند. آنان نسخه‌های دیروزی خود را در جامعه‌ای امروزی به کار می‌گرفتند. غافل از آن که همراه با امکاناتی که امروزه فضای مجازی فراهم می‌بیند، هرگز نمی‌تواند اتفاقاتی به این وسعت از نگاه مردم به دور بماند. مدیران دولتی حتا اینترنت را هم از مردم بازگرفتند. ولی چنین ترفندی هم هرگز نتوانست دوام بیاورد و همه چیز خیلی زود برملا گردید.

ب- رژیم بنا به خواست رهبر تصمیم داشت که این اعتراض عمومی و سرتاسری را به هر نحوی که باشد سرکوب نماید. این موضوع در سخن رهبر جمهوری اسلامی نیز انعکاس یافت. او گفت که تصمیم سران سه قوه کاری کارشناسانه است و به همین دلیل هم باید عملیاتی شود. بدون تردید عملیاتی شدن این تصمیم، اعمال چنین خشونت‌هایی را از سوی حکومت و جاهت می‌بخشید. همچنان که حکومت هرگز مسببان کشتار عمومی آبان ماه را تحت تعقیب قرار نداد. آنان اجازه داشتند تا هر که را که در دیدرس‌شان می‌دیدند بکشند. هماهنگی‌ها از قبل به عمل آمده بود. قصد آن بود که هر حرکت اعتراضی را در همان نطفه بخشکانند. بی‌دلیل نیست که نیروهای امنیتی پیامی را در رسانه‌های دولتی تبلیغ می‌کردند که گویا توانسته‌اند حرکت اعتراضی مردم را ظرف چهل و هشت ساعت "جمع کنند". رهبر جمهوری اسلامی هم به این نحوه از "جمع کردن" صحنه گذاشت و رییس‌جمهور نظام هم ضمن همراهی با نیروهای امنیتی و "مقام معظم رهبری" نیروهای سرکوبگر را تشویق می‌کرد تا با استفاده از دوربین‌های راهنمایی و رانندگی پلاک مالکان اتومبیل را شناسایی کنند. با همین حقه بود که از نو بسیاری از مردم را شناسایی کردند و به زندان‌های شناخته شده و ناشناخته سپردند.

بخش‌هایی از نیروهای سرکوبگر حکومت همواره به طور ناشناس و با تجهیزات کامل بین مردم معترض حضور داشتند. چنانکه افرادی از نیروی انتظامی یا نیروهای امنیتی دیگر در صف تظاهرکنندگان حضور داشتند و از آنان عکس و فیلم می‌گرفتند. مردم گاهی نیز به همین مستندسازان حکومتی یورش می‌بردند. آنان تصور می‌کردند که اینها از صدا و سیمای جمهوری اسلامی آمده‌اند ولی واقعیت آن بود که این‌ها همگی از سوی دستگاه‌های امنیتی مأموریت یافته بودند که از تظاهرکنندگان عکس و فیلم بگیرند. بسیاری از همین مستندها بعدها در بازجویی از بازداشتشدگان به کار گرفته شد.

از سویی نیروهای وابسته به حکومت که در بین معترضان حضور داشتند چنان وانمود می‌کردند که گویا به گروه‌های مخالف حکومت وابستگی دارند. همین گروه‌های امنیتی سه چهار نفره بودند که کار تخریب را به پیش می‌بردند. فیلم‌های به جا مانده از دوربین‌های خیابان، ادارات و بانک‌ها چنین موضوعی را به خوبی می‌توان دریافت. این‌ها همگی لباس همسانی به تن داشتند و مردم را به تخریب بانک‌ها و ادارات دولتی تشویق می‌کردند. سپس به همراه مواد آتش‌زایی که در اختیار داشتند درب ورودی بانک‌ها و سازمان‌های دولتی را به آتش می‌کشیدند. این مواد آتش‌زا دست‌ساز نبودند. مشخص بود که اینها همه از سوی کارخانه‌ای به شکل انبوه تولید شده‌اند. رژیم تلاش می‌ورزد که این افراد مخرب را که بین مردم حضور داشتند به عنوان گروه‌هایی سازمان یافته از مخالفان خود جا بزند. رهبری سازمان مجاهدین هم به ظاهر بدش نمی‌آمد تا تیم‌های موهوم خود را به عنوان افراد یادشده بشناساند. ولی وابستگی این افراد به نیروهای امنیتی روشن بود. چون علی‌رغم آن که در دیدرس پلیس قرار داشتند، پلیس در دستگیری آنان تلاشی به عمل نمی‌آورد. همین افراد حتا مردم را تشویق می‌کردند که ضمن همراهی با ایشان شیشه‌ی اتومبیل‌ها را بشکنند و جدای از این اجناس سوپر مارکت‌ها و مغازه‌ها را به تاراج ببرند.

ج- برای پلیس مماشات و مدارای با مردم هیچ جایگاهی نداشت. کارها از پیش سازمان یافته بود. آنان از بالایی‌ها دستور داشتند که با هر وسیله‌ی ممکن ظرف مدت کوتاهی ماجرا را جمع کنند. "جمع کردن" در میان بالادستی‌های حکومت، به اصطلاحی عمومی برای سرکوب خشونت‌آمیز جنبش‌های مردمی مبدل شده است. این اصطلاح از زمانی باب شد که موضوع اعتراض دانشجویان در تیر ماه سال ۷۸ پا گرفت. قالبیاف در مصاحبه‌ای یادآور می‌شود که با همراهی سردار سلیمانی بنا داشت که ماجرای کوی دانشگاه را جمع کند. اصطلاح جمع کردن امروزه بین مدیران امنیتی حکومت جا افتاده است. آنان از اصطلاح توهین‌آمیز جمع کردن مفهومی عمومی از پاکسازی را هدف می‌گذارند. انگار بخواهند توده‌هایی از آشغال و کثافت

را از کف خیابان گردآوری کنند. هرگز در نفس جمع کردن، رفتاری مسالمت‌آمیز از مماشات و مدارا و سازگاری دیده نمی‌شود. بدون شک حکومت مطالبات بدیهی و روشن مردم عادی را هرگز بر نمی‌تابد. چون در خود توان لازم نمی‌بیند که قادر باشد پاسخگوی این همه مطالبات باشد. این‌جاست که از دین نیز برای سرکوب مردم یاری می‌جوید و آن‌وقت در پناه دین دولتی رفتار خشونت‌آمیز مأموران دولتی نیز تقدیس می‌گردد.

د- بالادستی‌ها از پیش ظهور اعتراض‌هایی از این نوع را پیش‌بینی می‌کردند. ولی فکر نمی‌کردند که این اعتراض‌ها با گرانی بنزین خیلی زود علنی و آشکار شود. رشد اعتراض‌های کارگری در هر نقطه‌ای از کشور این باور را بین بالایی‌ها گسترش می‌داد که به زودی اعتراض‌هایی از این نوع به هم‌گره خواهد خورد و سرتاسر کشور را در هم خواهد نوردید. به همین دلیل هم پیش‌بینی‌های لازم از پیش فراهم شده بود. آنان بنا داشتند تا به مطالبات تلنبار شده‌ی مردم با گلوله و کشتار پاسخ بگویند. پلیس و دیگر نیروهای امنیتی دستور بالایی‌ها را برای رفتار خشونت-آمیز خود پشتوانه گرفته بودند. آنان دستور داشتند تا به هر خشونت دست بزنند که به این "غائله" و "فتنه" پایان ببخشند. به همین دلیل هم هر رفتاری از سوی نیروهای امنیتی قداست می‌یافت تا حکومت را از حوادث پیش‌آمده نجات ببخشند.

در تهران از همان آغاز خیزش عمومی یکی از تجمعات اعتراضی، در محدوده پل ستارخان تا خسرو جنوبی پا گرفت. در این محدوده بیش از هرجایی از تهران عابران عادی مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. تیراندازی‌ها اغلب بی‌هدف صورت می‌گرفت و آنگاه که آگاهانه کسی را هدف می‌گرفتند به قصد کشت او را با تیر می‌زدند. تیرها سر یا قلب افراد را متلاشی می‌کرد. در همین مکان بود که دختر بچه‌ها و پسر بچه‌های رهگذر نیز از تیر نیروهای امنیتی در امان نماندند. جمهوری اسلامی تلاش می‌ورزد تا کشتارهایی از این دست را به پای افرادی از مخالفان حکومت بنویسد که به ظاهر بین جمعیت جانمایی شده بودند. دروغی که تنها از دولت‌مردان جمهوری اسلامی بر می‌آید. چون نمونه‌های فراوانی از چنین رفتاری را جمهوری اسلامی از نو در زندان‌های خود برای شکنجه و آزار بازداشت‌شدگان به کار گرفت. شاید بتوانند کشتارهای خیابانی را به پای نیروهای خودسر درون یا بیرون حکومت بنویسند، ولی هرگز نخواهند توانست خشونت‌های خود را در چهاردیواری زندان به پای این و آن بنویسند. بین خشونت‌های درون زندان و آنچه که در بیرون آن می‌گذرد، هم‌خوانی و هم‌سوئی به چشم می‌آید. انگیزه‌های ویژه‌ی پشت تمام این خشونت‌ها خوابیده است که مدیران بالادستی حکومت از تکرار روزانه‌ی آنها هیچ ابایی ندارند.

نیروهای امنیتی پس از کشتارهای خیابانی، خشونت خود را به حریم خانوادگی جانباختگان هم گسترش دادند. چنانکه کفن و دفن بسیاری از آنان به مشکل جدی مواجه شد. حتی بسیاری از بستگان و وابستگان این گروه از شهیدان را به زندان سپردند تا از افشاگری آنان بین مردم و رسانه‌ها جلوگیری شود. حکومت حتی برای لاپوشانی از خشونت خود، خشونت‌های نوتری را به کار بست. ماجرای که تا امروز بدون کم و کاست ادامه می‌یابد. حکومت همچنین از به کارگیری خشونت عریان و آشکار خود علیه معترضان هیچ واژه‌ای ندارد. چون می‌خواهد با همین ترفند توده‌های معترض را بترساند و آنان از تکرار رفتارهای اعتراضی بازدارد. ولی مردم می‌خواهند تا به طور مشخص قاتل عزیزان ایشان شناسایی گردد. به طبع رژیم ترفندی را به کار می‌گیرد تا از چنین مطالبه‌ای سر باز زند. با این رویکرد، جمهوری اسلامی تا به آنجا پیش می‌رود که از کشته‌شدگان آبان ماه با عنوان شهید نام می‌برد. اما مردم همچنان می‌خواهند که قاتل فرزند و عزیز خود را بشناسند. بدون شک این قاتلان همگی حکم حکومتی رهبر نظام را با خود به همراه داشته‌اند. مردم آمر و عامل این کشتارها را با هم نشانه گرفته‌اند. آمر همان کسی است که دین دولتی را تا به آنجا به رسمیت می‌شناسد که نیاز او را برای قدرت برمی‌آورد. ولی آنگاه که این دین از تقاص آمران و عاملان این کشتار سخن می‌گوید، آن را برنمی‌تابد. انگار کسانی با شمشیر علی توده‌هایی از کفار را در جنگی نابرابر کشته باشند. کار علی به همان میزان توجیه می‌پذیرد که سیدعلی نیز از رفتار خود توجیه به عمل می‌آورد. ولی دنیای امروزی به همراه پیمان‌نامه‌هایی از حقوق بشر، این توجیحات واپس‌گرایانه‌ی دیروزی را نمی‌پذیرد. -

امیدوارم توانسته باشم برای پرسش‌های یاد شده پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه نمایم. به طور حتم مستندات تصویری و صوتی گره‌های بیشتری را از این موضوع خواهند گشود. به امید فردایی روشن که همه‌ی جانباختگان حوادث آبان ماه در دل می‌پروراندند.